

اثبات افضلیت پیامبر اکرم (ص) نسبت به سایر انبیاء با استفاده از دعاهای قرآنی

محمدجواد دکامی^{۱*}، حسن سجادی پور^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/DUA.2024.28740.1048

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹



چکیده

بر اساس تعالیم اسلامی، پیامبران الهی از آن جهت که در بالاترین مراتب کمال انسانی قرار دارند از خدای متعال جز خیر و خوبی مسئلت ندارند، هم‌چنین از آنجا که آن بزرگواران معصوم هستند، نه گناه و معصیت را تصور می‌کنند و نه در عمل کاری بر خلاف دستور و اذن باری تعالی انجام می‌دهند. از طرف دیگر با توجه به عنایت و توجه خاص خداوند رحیم نسبت به آن‌ها، اکثر دعاها و درخواست‌هایشان جز در موارد اندکی که مصلحت نبوده است، محقق شده‌اند. هم‌چنین از آنجا که مراتب فضیلت و کمال آن‌ها یکسان نیست و برخی از آن‌ها بر برخی دیگر برتری دارند، میزان خیرهای محقق شده در خصوص آن‌ها متفاوت است. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بررسی آیات مربوط به دعاها و درخواست‌های انبیاء و اولیاء الهی، سعی شده است که میزان تحقق این دعاها در خصوص پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت پاک او که در بالاترین مراتب کمال قرار دارند، بررسی گردد. نتیجه به دست آمده از این بررسی‌ها این است که این دعاها در خصوص پیامبر اکرم (ص) به نحو اکمل و اتم اجابت شده‌اند و این بیانگر افضلیت آن حضرت نسبت به سایر پیامبران است.

واژه‌های کلیدی: دعا، استجاب، پیامبر اکرم، آیات قرآن، دعاهای پیامبران.

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول) *dakami@basu.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا- همدان. h.sajjadipour@gmail.com

۱. مقدمه

انبیاء و اولیای الهی به دلیل برخورداری از مراتب بالای خودشناسی و خداشناسی همواره بیشترین خیرها را از خدای متعال مسئلت داشته‌اند. آن‌ها از آن جهت که تمام ابعاد وجودی‌شان از رشدی هماهنگ برخوردار بوده است و در این رشد به بالاترین مراتب رسیده‌اند، انسان کامل هستند. (ر.ک: مطهری ۱۳۷۵: ۲۸) بالاترین آرزوی انسان کامل تشبیه به صفات جمال حضرت باری تعالی است تا به تعبیر قرآن کریم دارای «خلق عظیم» گردد که همان خُلقِ خدایی است. از جهتی پیامبران الهی از لحاظ مقام، منزلت و مراتب کمال در یک سطح نیستند و بر اساس آیات قرآن کریم، برخی از آن‌ها بر برخی دیگر برتری دارند. (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ...) (بقره/۲۵۳)؛ مطابق آیات قرآن و روایات مأثوره از معصومین (علیهم‌السلام) نبی مکرم (ص) بر همه انبیاء و رسولان الهی برتری دارد، در نتیجه تمام کمالات همه انبیاء و اولیاء الهی در پیامبر اعظم (ص) به صورت یک‌جا جمع هستند. این مطلب از روایات متعددی که در این خصوص وجود دارد، قابل استنباط است؛ چنان‌که در روایت آمده است: «پیامبر اکرم (ص) به امیر مؤمنان (ع) فرمود: «خداوند متعال موجودی بهتر و گرامی‌تر از من نیافریده است. علی (ع) عرض کرد: ای رسول‌خدا! تو افضل هستی یا جبرئیل (ع)؟ پیامبر (ص) فرمود: ای علی! خداوند متعال پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقربش برتری داده و مرا بر همه پیامبران و مرسلین فضیلت داده است...» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۲۳۷). با توجه به این‌که همه پیامبران الهی علماً و عملاً دارای ملکه عصمت هستند، از خدای متعال جز خیر و نیکی طلب نمی‌کنند و از جهتی پیامبر اکرم (ص) تمام کمالات همه انبیاء پیشین را دارد، می‌توان گفت که همه ادعیه و درخواست‌های آن‌ها که جنبه کمالی دارد، در خصوص پیامبر اکرم (ص) مستجاب شده است و حقیقتاً «آنچه خوبان همه دارند او یک‌جا دارد».

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا با استفاده از دعاها و درخواست‌های قرآنی انبیاء الهی که قبل از پیامبر اسلام (ص) مبعوث شده‌اند، می‌توان برتری و افضلیت آن حضرت را بر آن‌ها اثبات کرد یا خیر؟ در این تحقیق تلاش شده است که با بهره‌گیری از آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به اثبات این مطلب پرداخته شود که دعاها و درخواست‌های انبیاء الهی جز در مواردی که مصلحت نبوده است، در حق پیامبر اکرم (ص) مستجاب شده‌اند و این نشان‌دهنده مقام بی‌نظیر و برتری آن حضرت بر همه انبیاء و رسل است و بر خلاف تصور مسیحیان و یهودیان که پیامبران دیگری را افضل می‌دانند و در مواردی برایشان الوهیت قائل هستند، پیامبر

اسلام (ص) بر همه آن‌ها برتری دارد و هیچ پیامبری از این جهت قابل مقایسه با آن حضرت نیست؛ زیرا، بیشترین امور خیری را که انبیاء و اولیاء الهی از خدا طلب کرده‌اند، به ایشان اعطاء شده است و حتی در بسیاری از موارد این امور خیر بدون آن که او با زبان قول از خدا درخواست کند به او بخشیده شده است. پیش از پرداختن به اصل بحث، لازم است توجه شود که دعاهای موجود در قرآن کریم را که از زبان انبیاء الهی نقل شده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- دعاهایی که در شرایطی خاص اظهار شده و مختص به همان شرایط و متوجه هدف خاصی است؛ چنان که در قرآن کریم از زبان حضرت یوسف (ع) نقل شده است که: (... رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) (یوسف / ۳۳)؛ پروردگارا، مرا رنج زندان خوش‌تر از این کار زشتی است که اینان از من تقاضا دارند و اگر تو حیلۀ این زنان را از من دفع نفرمایی به آن‌ها میل می‌کنم و از اهل جهل و شقاوت می‌شوم. برخی دیگر از ادعیه پیامبران الهی این‌گونه نیستند، بلکه طلب خیر عام‌تری است که همه بندگان خدا می‌توانند بدان آراسته گردند؛ چنان که موسی (ع) از خدای متعال شرح صدر می‌خواهد و عرضه می‌دارد: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي) (طه / ۲۵-۲۶)؛ پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان گردان. منظور از دعا در این نوشتار دعاهای دسته دوم هستند و نه دسته اول. در این تحقیق برخی از درخواست‌ها و دعاهای پیامبران الهی را که در قرآن کریم آمده است و خدای متعال آن‌ها را در حق پیامبر اکرم (ص) اجابت کرده است، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص فضایل پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم، تحقیقات نسبتاً زیادی صورت گرفته است و در این تحقیقات فضایل آن حضرت از آیات نورانی قرآن کریم استنباط و مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنان که شکر، عبدالعلی و تلاشان، فرج (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «امتیازها و ویژگی‌های قرآنی پیامبر اسلام (ص)» به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های مختص به پیامبر اکرم (ص) که در قرآن کریم آمده است، پرداخته و افضلیت آن حضرت را بر سایر انبیاء اثبات نموده‌اند. هم‌چنین دارابی، داراب و موسوی مقدم، سید رحمت‌الله (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان وجوه برتری پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیاء در قرآن و روایات» به بررسی فضایل پیامبر اکرم (ص) در آیات و روایات پرداخته است، اما در این دو مقاله و سایر تحقیقات مشابه اشاره‌ای به نسبت فضایل پیامبر اکرم (ص) با درخواست‌ها و دعاهای سایر انبیاء نشده

است و در واقع، تحقیق حاضر نخستین تحقیقی است که به صورت خاص به این مسئله پرداخته است که نسبت فضایل پیامبر اکرم (ص) با دعاها و درخواست‌های سایر پیامبران در آیات قرآن چیست؟

۱-۲. دلایل قرآنی و روایی استجاب دعاهای انبیاء در حق پیامبر اکرم (ص)

دلایل قرآنی و روایی بر اثبات این مدعا که دعاهای خیر انبیاء و اولیاء الهی حتی بسیاری از درخواست‌هایی که برای خودشان داشته‌اند در خصوص پیامبر اکرم (ص) اجابت شده‌اند، متعددند. یکی از مهم‌ترین این دلایل آیه شریفه (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) (ضحی / ۷) است؛ یعنی ای پیامبر عطیه الهی آن قدر به تو برسد که راضی گردی. مفسران قرآن کریم معتقدند که این آیه مفید استمرار است. پس پیغمبر چیزی نمی‌خواهد که خدا به او نهد و چیزی را که خدا نهد، نمی‌خواهد؛ زیرا انسانی که مظهر اسمای حسناى خدای سبحان شد، خواسته او در خواسته خدای سبحان فانی است و اگر چیزی را خدا بخواهد، قطعاً انجام می‌دهد. رسول خدا مانند فرشتگان بدون اذن خدا، چیزی را طلب نمی‌کند و اذن خدا شاهد بر حتمی بودن تحقق آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، سیره رسول اکرم در قرآن: ۳۱۹).

دقت در روایت زیر که میباید در کشف‌الاسرار از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، بیانگر این مطلب است که آنچه به پیامبر اکرم (ص) اعطاء شده، بسی بالاتر و کامل‌تر از تمام امور خیری است که به انبیاء پیشین اعطاء شده است: «صدر کائنات، سید سادات (ص)، چنین می‌گوید که: «شب قرب و کرامت، شب زلفت و الفت که ما را به معراج بردند، چون به حضرت عزت رسیدم، از حضرت جبروت ندا آمد که: «ای محمد بگو تا بشنوم، بخواه تا ببخشم»... گفتم: خداوند! هر پیغامبری از تو عطایی یافت، ابراهیم را خلّت دادی، با موسی بی‌واسطه سخن گفتمی، ادریس را به مکان عالی رسانیدی، داود را ملك عظیم دادی و زلت وی بیامرزیدی، سلیمان را ملکی دادی که بعد از وی کس را سزای آن ندادی، عیسی را در شکم مادر تورات و انجیل آموختی و مرده زنده کردن بر دست وی آسان کردی». چون مصطفی (ص) سخن به پایان برد، از درگاه عزت خطاب آمد که: «یا محمد! اگر ابراهیم را خلّت دادم، ترا محبت دادم، اگر او را خلیل خواندم، ترا حبیب خواندم و اگر با موسی سخن گفتم بی‌واسطه، حجاب در میان بود، سخن شنیدم، اما گوینده ندید و با تو سخن گفتم بی‌واسطه و بی‌حجاب، سخن شنیدی و گوینده دیدی. اگر ادریس را به آسمان رسانیدم، ترا به آسمانها برگذاشتم، به حضرت «قَابِ قَوْسَيْنِ»، به منزل «ثُمَّ دَنَا»، به خلوت «أَوْهَانِ» رسانیدم. اگر داود را ملك عظیم دادم و زلت وی بیامرزیدم، امت ترا ملك قناعت دادم و گناهان ایشان به شفاعت تو بیامرزیدم. اگر سلیمان را مملکت دادم، ترا سبع مثنائی و قرآن

عظیم دادم و خاتمه سورة بقره که به هیچ پیامبر ندادم به تو دادم و دعاهاى تو در آخر سورة البقرة اجابت کردم و بیرون از این ترا سه خصلت کرامت کردم و ترا به این سه خصلت بر اهل آسمان و زمین فضل دادم یکی: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، دیگر: وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ و سوم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (میبیدی، رشیدالدین، بی تا، کشف الاسرار: ۵۴۰۴).

ظرفیت وجودی پیامبر اعظم (ص) تا بدان حد است که بالاترین و کامل ترین خیرات را از خدای متعال بخواهد و تا آنها را به دست نیاورده، دست از طلب نکشد و البته خدای تبارک و تعالی در اعطاء، به اندازه ظرفیت وجودی مخلوقات بخل نمی ورزد. از آن حضرت نقل است که در دعایش عرضه می داشت: «اللهم ارضنا و ارض عنا» (عابدینی مطلق، ۱۳۸۶، نهج الفصاحة: ۷۵) خدایا ما را خشنود کن و از ما خشنود باش و پاسخی که دریافت می کند، این است که «تا حدی به تو می بخشیم که راضی و خشنود شوی». بدون شک همه انبیاء و اولیاء الهی خواهان رضایت و خشنودی خدای تبارک و تعالی هستند. اما امتیاز پیامبر مکرم (ص) این است که خدای تبارک و تعالی خواهان رضایت و خشنودی اوست. «موسی (ع) به کوه طور رفت و خشنودی خدا را خواست و گفت: وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى. به سوی تو آمدم تا راضی شوی، ولی محمد (ص) را خبر داد که (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) «چقدر فرق است بین خشنودی خواستن و خشنودی دادن» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۶۲۰)

دلیل دیگر بر این ادعا که اکثر ادعیه و درخواست های خیر پیامبران الهی که برای خود مسئلت داشته اند، در خصوص خاتم الانبیاء (ص) تحقق یافته، خُلُقِ عَظِيمِ است که خدا به او بخشیده است. خدوند متعال در قرآن کریم خطاب به ایشان (ص) می فرماید: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم/۴). خُلُقِ عَظِيمِ آن حضرت بدان سبب است که او بیشترین صفات کمال و خیر را از جانب حضرت پروردگار دریافت کرده است و به تعبیر خود آن حضرت، به بهترین شکل ممکن تربیت و ادب شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰ / ۱۶). امام صادق (ع) در این خصوص می فرماید: همانا خدای عزوجل پیغمبرش را نیکو تربیت کرد، چون تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: (وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۲۵). بدین ترتیب تمام صفات نیکو و اسماء حسناى حق تعالی در پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او (ع) تجلی نموده و به همین دلیل است که امام صادق (ع) می فرماید: قسم به خدای تعالی، اسمای حسنی خدای متعال ما هستیم و خدا عمل کسی از بندگان را نمی پذیرد، مگر با معرفت و شناخت نسبت به ما (شبر، ۱۴۰۴: ۹). نتیجه این که امور خیری که همه انبیاء و اولیاء از خدای متعال مسئلت داشته اند به نحو اعلی و اتم در نبی مکرم (ص) محقق شده است.

دلیل نقلی دیگر بر تحقق و استجابت همه خیرات طلب شده به وسیله انبیاء پیشین در حق پیامبر اکرم (ص) روایتی است که بر اساس آن در روز قیامت، همه پیامبران الهی تحت لوای آن حضرت قرار می‌گیرند: «آدم و من دونه تحت لوائی يومَ القيامة» (فیض کاشانی، علم الیقین: ۵) اگر حضرت آدم (ع) و سایر پیامبران امر خیری را طلب کرده باشند و خدا آن امر خیر را به پیامبر اکرم (ص) نداده باشد، منطقی نیست که همه آن‌ها زیر لوای کسی قرار بگیرند که کمالاتش نسبت به خود آن‌ها کم‌تر باشد. درست است که از لحاظ تقدم و تأخر زمانی پیامبر اکرم (ص) نسبت به حضرت آدم (ع) متأخر است، اما از لحاظ مقام و منزلت و از آن جهت که نتیجه و ثمره تمام آن‌هاست، مقدم بر همه آن‌ها است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۶/۳). چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بخاری، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۱ ح ۸۳۶)؛ ما در دنیا پس از همه پیامبران و امت‌ها آمدیم، اما در قیامت در صف مقدم هستیم و دیگران پشت سر ما هستند. دقت در روایت زیر تأییدی است بر آنچه بیان شد: «احمد ابن حماد از ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که به امام کاظم (ع) عرض کردم: فدایت شوم! آیا نبی اکرم (ص) وارث تمام انبیاء بود؟ فرمود: بله، گفتم از آدم تا زمان خودش؟ فرمود: خداوند هیچ پیامبری داناتر از حضرت محمد (ص) مبعوث نکرد، گفتم: همانا عیسی بن مریم (ع) مردگان را زنده می‌کرد و سلیمان (ع) زبان پرندگان را می‌دانست، آیا پیامبر اکرم (ص) نیز چنین بود؟ فرمود: رسول اکرم (ص) تمام این مقامات را داشتند» (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵: ۷۶ / ۴).

۱-۳. نمونه‌هایی از دعاهای قرآنی اجابت شده در خصوص پیامبر اکرم (ص)

۱-۳-۱. دعای انبیاء الهی جهت فرزند صالح و اجابت آن در خصوص پیامبر اکرم (ص)
 مطابق آیات قرآن کریم اکثر انبیاء الهی از حضرت آدم (ع) گرفته تا سایر انبیاء از خدای متعال فرزند صالح که مایه خیر کثیر باشد، طلب کرده‌اند. آدم و حوا (علیهما السلام) از خدای متعال خواستند: ...
 لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (اعراف / ۱۸۹)؛ پروردگارا اگر به ما فرزندی صالح (و تندرست) عطا کنی، البته از شکرگزاران خواهیم بود. هم‌چنین، حضرت زکریا به خدای متعال عرض کرد: (... رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا، وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) (مریم / ۴-۵)؛ زکریا گفت: پروردگارا! همانا استخوانم سست شده، و موی سرم از شعله پیری، سفید شده است و پروردگارا! من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نبوده‌ام. همانا من برای پس از مرگ خود، از بستگانم بیمناکم و همسرم نازا بوده است، پس از جانب

خود، جانشینی فرزندی به من عطا فرما. یا در آیه ۳۸ سوره آل عمران از زبان ایشان نقل شده است که (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) در آنجا بود که زکریا با مشاهده آن همه شایستگی در مریم، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود، **فرزند** پاکیزه‌ای به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی!».»

آیاتی که در آنها انبیاء و اولیاء الهی از خدای متعال فرزند صالح طلب کرده‌اند یا عاقبت به خیری فرزندان‌شان را خواسته‌اند، متعددند، چنان‌که از زبان حضرت ابراهیم (ع) عرضه می‌دارد: (رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ) (صافات / ۱۰۰) یا در خصوص حضرت زکریا آمده است: (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (آل عمران / ۳۸)؛ در این هنگام زکریا پروردگار خویش را خواند، گفت: پروردگارا! مرا از جانب خویش فرزندی پاکیزه بخش که تو شنوای دعا هستی.

با اندک توجهی در آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که خداوند متعال این دعاها را یک‌جا در حق پیامبر اکرم (ص) مستجاب نموده است. او در سوره مبارکه کوثر خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)؛ همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی‌نسل و دم‌بریده است. برخی مفسران قرآن معتقدند که شأن نزول این آیه حضرت فاطمه (س) است. فخر رازی که از بزرگ‌ترین مفسران اهل سنت است، در این خصوص می‌گوید: «منظور از کوثر، فرزندان پیامبر (ص) از طریق حضرت فاطمه (س) است؛ زیرا این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که پیامبر (ص) را به دلیل نداشتن فرزند، مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند؛ بدین سبب معنای آیه این است که خداوند به تو فرزندان و نسلی عنایت می‌کند که در طول تاریخ، جاویدان خواهند ماند. وقتی به تاریخ پرفراز و نشیب اسلام نگاه می‌کنیم، می‌بینیم افراد زیادی از نسل خاتم انبیا (ص) به شهادت رسیده‌اند؛ اما جهان، هم‌چنان شاهد افزایش نسل پیامبر از طریق حضرت فاطمه (س) است و چه تعداد از آنان از بزرگان و متفکران جهان بشریت هستند. کسانی همانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا (علیهم السلام) و محمد نفس زکیه در میان آنان هستند (فخر رازی، ۱۳۷۹: ۳۲ / ۳۱۳).

از جمله آیات قرآن که دلالت بر استجاب دعا برای فرزند صالح در حق پیامبر اکرم (ص) می‌کند، آیه (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) (فرقان / ۷۴) است که معنای آن چنین است: و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان! در منابع روایی فریقین آمده است که «پیامبر اکرم (ص)

درباره این آیه از جرثیل (ع) پرسید: ای جرثیل! منظور از «مَنْ أَرْوَجِنَا» کیست؟ گفت: «خدیجه» پیامبر (ص) پرسید: منظور از: «و دُرِّيَاتِنَا» کیست؟ گفت: فاطمه و پرسید: منظور از «قُرَّةُ أَعْيُنٍ» چه کسی است؟ گفت: حسن و حسین کیست؟ فرمود: مصداق (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا) چه کسی است؟ جرثیل پاسخ داد: علی بن ابی طالب. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۵۳۹).

۱-۳-۲. تحقق دعای پیامبران مبنی بر مسلمان بودن، در حق پیامبر اکرم (ص)

یکی دیگر از ادعیه قرآنی که از زبان انبیای الهی نقل شده و خدا آن را به صورت کامل در حق پیامبر اکرم (ص) اجابت کرده، درخواست مسلمان بودن است. بدون تردید، همه انبیاء درخواست توفیق تسلیم محض بودن در برابر اراده الهی را داشته‌اند. اهمیت این دعا تا بدان حد است که حضرت ابراهیم (ع) بعد از برپایی و تعمیر خانه خدا، اولین چیزی که از خدا می‌خواهد این است که پروردگارا ما را مسلمان قرار بده: (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره / ۱۲۸-۱۲۷)؛ و به یادآورید هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند و می‌گفتند: «پروردگارا! از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا. پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمان تو باشند، به وجود آور و شیوه عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر که تویی توبه‌پذیر مهربان. در آیات قرآن کریم، دعا برای توفیق مسلمان بودن و الحاق به جمع صالحان به وسیله انبیای الهی دیگری نیز نقل شده است؛ چنان‌که حضرت یوسف (ع) عرضه می‌دارد: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِثْقَالَ الْحَبِّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفَنِي مُسْلِمًا وَ الْخَيْرِي بِالصَّالِحِينَ) (یوسف / ۱۰۱)؛ پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.

استجابت این دعاها در خصوص نبی اکرم (ص) از بدیهیات قرآن کریم است؛ چنان‌که در سوره مبارکه انعام بر این امر تصریح می‌شود: (قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ) (انعام / ۱۶۳-۱۶۲)؛ بگو به درستی که نماز و عبادت و زندگی و مرگ من، برای پروردگار جهانیان است که شریکی برایش نیست و من بدین کار مأمور هستم و من اولین مسلمان هستم.

در این آیه پیامبر (ص)، مأمور می شود که عرضه بدارد: کلیه شئون زندگی او شامل اعمال و حرکات و افعال و تروک او در طول زندگی و نیز کلیه شئون مربوط به مرگ ایشان متعلق به پروردگار عالم است. یعنی هرگز چیزی را نمی خواهد یا آن را ترک نمی کند، مگر برای خدا، چون او مالک و مدبر همه جهانیان است، پس شأن بنده تنها عبودیت است و کمال بنده در بندگی و تسلیم در برابر پروردگارش و آنچه او از بنده می خواهد، می باشد و شأن پروردگار تسلط و غلبه بر بندگان و تدبیر امور ایشان است. جمله «أنا اول المسلمین» دلالت دارد بر این که مقصود از «اول» اولیت به حسب درجه است، نه به حسب زمان؛ زیرا، قبل از پیامبر اعظم (ص) پیامبران دیگر مانند نوح، ابراهیم، لوط و... نیز خود را به وصف اسلام توصیف نموده اند و نیز از جهت نحوه عبودیت تام در همه جهات و نیز اخلاص در عبودیت و تسلیم در طاعات خداوند، پیامبر برترین مسلمانان از نظر درجه و مقام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/ ۵۴۴).

قرآن کریم در دو مورد حضرت محمد (ص) را به وصف «أول المسلمین» ستوده است... سرّ اتصاف پیامبر اکرم (ص) به این صفت، آن است که دین الهی که همه انبیاء همان را آورده اند و به آن ایمان دارند، همان اسلام است و در بین همه مسلمانان عالم، اعم از انبیاء و امت ها، حضرت رسول اکرم (ص) اول المسلمین می باشد و این اولیت مطلق نشانه، همان تقدم رتبی است؛ زیرا آن انسانی که ظاهر اول یا صادر اول بر اساس اختلاف مبنای عارف و حکیم است و آن که در انقیاد مطلق و در موطن اخذ میثاق قبل از دیگران منقاد شده است، می تواند بگوید: «أنا أول المسلمین» (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۱۳۰-۱۲۹).

امیر مؤمنان (ع) در نامه‌ای به معاویه مصادیق آیه (رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) را معرفی نموده است؛ چنان که می فرماید: معاویه! بدان وقتی که ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) ستون‌های خانه خدا را بالا می بردند، گفتند: پروردگارا ما و ذریه‌ی ما را از تسلیم شدگان خودت قرار بده و ما اهل بیت همان امت تسلیم شده و مسلمان هستیم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/ ۱۳۶).

۱-۳-۳. تحقق دعای حضرت ابراهیم مبنی بر بعثت رسولی که مردم را تعلیم و

تربیت کند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد در پیامبر اکرم (ص)

یکی از دعاهای حضرت ابراهیم (ع) که در خصوص نبی مکرم (ص) محقق شده است، این است: (رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (بقره / ۱۲۹)؛ پروردگارا! در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز که بر آنان تلاوت آیات تو کند و

آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و جانشان را از هرگونه پلیدی پاک و منزّه گرداند که تو بر هر کار که بخواهی قدرت و علم کامل داری.

تحقق این دعا و استجاب آن در حق پیامبر اکرم (ص) چنان روشن است که بیان آن در حکم توضیح واضح است؛ زیرا آیات متعددی از قرآن کریم، مانند آیه ۱۵۱ سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۴ سوره مبارکه آل عمران و آیه دوم سوره مبارکه جمعه بر این امر دلالت می‌کنند. چنان که در سوره مبارکه جمعه بر این امر تصریح شده است: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (جمعه / ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت در شأن نزول این آیات وجود دارد که بر استجاب و تحقق دعای ابراهیم (ع) در حق پیامبر اکرم (ص) دلالت می‌کنند، از جمله روایتی است که از ابی امامه نقل شده است: «به پیامبر (ص) عرض کردم: ای رسول خدا آغاز کار شما از چه زمانی بود؟ فرمود: «از زمان دعای پدرم حضرت ابراهیم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۳۲۱). هم چنین، از امام صادق (ع) منقول است که در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره فرمودند: «قَوْلُهُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا، فَإِنَّهُ يَعْنِي مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ (ع) فَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع)» (همان: ۱۹۲). در نامه امیر مؤمنان (ع) خطاب به معاویه که قبلاً به بخشی از آن اشاره شد، نیز بر این مطلب تأکید شده است و از آن به عنوان یکی از افتخارات خاندان عصمت و طهارت یاد می‌شود: «ابراهیم گفت: پروردگارا در میان ایشان رسولی برانگیز که آیات تو را بر ایشان بخواند» و ما اهل این دعوتیم و رسول خدا از ماست و ما از اویم؛ بعضی از ما از دیگری است و برخی از ما در ولایت و میراث بر دیگری سزاوارتریم و ما نسلی هستیم که برخی از آن از بعضی دیگر است و خداوند شنوا و داناست (همان: ۹۲/۱۲).

۱-۳-۴. پیامبر اکرم (ص) مصداق درخواست محبوبیت بین مردم به وسیله حضرت ابراهیم (ع)

بدون تردید، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغ دین و اخلاق پذیرش از طرف مخاطبان است و اگر این ابزار در خدمت مبلغ و مروج نباشد، هر قدر هم در کار خود ماهر و خیره باشد، تلاش او به جایی نخواهد رسید؛ به همین دلیل، یکی از درخواست‌های همه انبیاء از خدای متعال ایجاد جاذبه در قلوب مخاطبان

برای آن‌ها بوده است، چون اگر پیامبری از لحاظ جسمی و روحی تنفرآمیز باشد، نقض غرض پیش می‌آید که قبیح است. به همین دلیل هیچ‌یک از انبیاء الهی به بیماری‌های جسمی تنفرآمیز مثل جذام و برص مبتلا نشده‌اند تا مردم از آن‌ها گریزان باشند و نقض غرض پیش آید. امام باقر (ع) در باره بیماری ایوب (ع) می‌فرماید: «ایوب (ع) در تمام بلاهایی که بدان دچار شد، هیچ‌گاه بدنش بدبو نشد و قیافه‌اش زشت نگردید و خون و چرکی از بدنش خارج نشد و مورد تنفر و بیزارى بینندگان واقع نشد و کرم به بدنش نیفتاد و خدا با همه پیغمبران و اولیای گرامی خود در گرفتاری آن‌ها این‌گونه رفتار می‌کند. این که مردم از آن حضرت کناره می‌گرفتند، به سبب فقر و ناتوانی او در ظاهر بود، زیرا مردم از مقامی که وی در نزد خدا و گشایشی که به دنبال داشت، بی‌خبر بودند» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۳۹). یکی از دعا‌های حضرت ابراهیم (ع) که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، این بود که خدای قلوب مردم را بر ذریه من مهربان گردان و از ثمرات روزی‌شان ده تا شکرگزار تو باشند (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ) (ابراهیم / ۳۷).

استجابات این دعا در خصوص پیامبر اکرم (ص) در آیات متعددی از قرآن کریم مورد اشاره و تصریح قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) خَلَقًا و خُلُقًا، جاذبه خاصی داشت که باعث می‌شد حتی مخالفانش لب به ثنای او بکشایند. قرآن کریم در خصوص اخلاق جذاب پیامبر (ص) می‌فرماید: «(فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَوَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران / ۱۵۹)؛ تو ای پیامبر! به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. آیاتی که در آن‌ها از خلق عظیم پیامبر (ص) و هم‌چنین از الگو بودن آن حضرت برای همه مردم سخن به میان آمده است، نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند. آن حضرت در پاسخ به کسی که از سؤال پرسیدن از پیامبر خوف داشت فرمود: «... من کسی هستم که خداوند در تورات و انجیل، او را محمّد، رسول، مجتبی و مصطفی نامیده است؛ کسی که فحّاش نیست و در بازار عربده نمی‌کشد، جواب بدی را به بدی نمی‌دهد، بلکه جواب بدی را با خوبی می‌دهد. پس هرچه می‌خواهید از من پرسید. من کسی هستم که خدا در قرآن در شأن او گفته است: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ... (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۰۳).

۱-۳-۵. دعاهای حضرت موسی (ع) و اجابت آنها در حق پیامبر اکرم (ص)

مطابق آیات قرآن کریم حضرت موسی (ع) پس از بازگشت از مدین، راه را گم کرد و در شب تاریک بالای کوه آتشی دید. به خانواده اش گفت: در بالای کوه آتشی می بینم. به آنجا می روم تا شعله ای از آن برگیرم یا شاید کسی را بیابم تا راهنمایی مان کند. وقتی به آنجا رسید از جانب درختی صدایی شنید که می گفت: ای موسی! تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی، کفش هایت را بکن. موسی این کار را کرد و سپس شنید: (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (طه/۱۴) و بعد از گفتگویی نسبتاً طولانی، خدای متعال موسی را مأمور کرد تا به سوی فرعون برود و او را به توحید دعوت کند و از او بخواهد تا بنی اسرائیل را عذاب نکند و

حضرت موسی (ع) از خدای متعال درخواست هایی داشت که بخشی از این درخواست ها به صورت یکی از ادعیه معروف قرآنی به وسیله افراد زیادی در آغاز سخن مورد استفاده قرار می گیرد. دعای حضرت موسی (ع) شامل چند درخواست است که نخست آن ها را بیان می کنیم، سپس به چگونگی اجابت آن ها در حق پیامبر اکرم (ص) می پردازیم: (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّي لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَؤُلَاءِ بَنِي أَخِي، أَشَدُّ بِيْهِ أَرْبِي، وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي) (طه / ۳۲-۲۵)؛ گفت: پروردگارا سینه ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند و برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم قرار بده. از دقت در محتوای این دعاها به دست می آید که مدیریت و رهبری جامعه شرایطی دارد که بدون آن شرایط امکان رهبری و مدیریت جامعه امکان پذیر نیست. از ظاهر آیات پیداست که آنچه حضرت موسی (ع) درخواست کرده وسایلی بوده که در امر رسالتش بدان محتاج بوده است، نه در امر نبوت. آری! رساندن رسالت خدا به فرعون و درباریان و نجات دادن بنی اسرائیل و اداره امور ایشان، آن وسایل را لازم داشته، نه مسئله نبوتش و دلیل این مطلب این است که این درخواست ها، بعد از فرمان «اذهب الی فرعون انه طغی» به وسیله حضرت موسی ارائه می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۱). البته خدای متعال بعد از شنیدن این دعاهای حضرت موسی (ع) به او فرمود: (...لَقَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) (طه / ۳۶)؛ تو برای براندازی طاغوت فرعون از ما آسان کردن امور را طلب کردی، ما هم آن را به تو دادیم، خیلی از چیزها را از ما خواستی، به تو دادیم. شرح صدر، روان بودن بیان خواستی، انتصاب برادرت را به عنوان وزیر و شریک در رسالت خواستی، همه این کارها را که از من خواستی، دادم (جوادی آملی، ۱۳۷۲، اسرار عبادت: ۱۰۹). اکنون با این آیات و نشانه ها تو و برادرت به سوی فرعون بروید و ضمن رعایت اصول تبلیغ

به او بگویند که ما از طرف پروردگارت برای تو پیام آورده‌ایم». حال سؤال این است که این ادعیه چگونه در حق پیامبر اکرم (ص) اجابت شده‌اند و آیا در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر این مطلب دلالت کند؟ با دقت در آیات قرآن کریم به خصوص آیات سوره مبارکه «انشراح» تحقق این دعاها در حق پیامبر اکرم (ص) اثبات می‌شود. در برخی روایات آمده است که پیامبر اکرم (ص) از حضرت باری تعالی خواست تا دعاهای حضرت موسی را در حق ایشان اجابت کند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳/۳۶۱). از آنجا که این دعاها ابزار هدایت، مدیریت و رهبری جامعه هستند، بدون تردید باید در پیامبر خاتم (ص) مصداق پیدا کرده باشند؛ در غیر این صورت، نقض غرض لازم می‌آید و هدف از بعثت آن حضرت محقق نمی‌شود. بنابراین، تمام این ادعیه در حق او قطعاً مستجاب شده‌اند. از آنجا که این دعای حضرت موسی (ع) در واقع شامل چند درخواست است، سعی می‌کنیم این بخش از تحقیق را در چند قسمت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱-۳-۶. درخواست شرح صدر از خدای متعال

اولین درخواست حضرت موسی (ع) از خدای متعال اعطاء شرح صدر به اوست. این که شرح صدر به چه معناست، علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: شرح صدر استعاره به کنایه است، چون شرح به معنای گشاده کردن و بازکردن است، گویا سینه انسان را که قلب در آن جای دارد، ظرفی فرض کرده است که آنچه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود، جای می‌گیرد و در آن انباشته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۵۴۰).

سوره‌های مبارکه ضحی و انشراح از سوره‌هایی هستند که شأن نزول آن‌ها بیان نعمت‌هایی است که حضرت باری تعالی به پیامبر اکرم (ص) عطاء کرده است. در آیه شریفه (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رُحْمًا فَتَرْضَى)، خدای متعال به پیامبر (ص) وعده می‌دهد که همه نعمت‌ها اعم از علمی، عملی، هدایت و شفاعت را به پیامبر اعطاء کند و چون اراده باری تعالی در این زمینه تخلف ناپذیر است و امر او به صورت «كُنْ فَيَكُونُ» محقق می‌شود، پس تمام امور خیر در حق پیامبر اکرم (ص) مستجاب می‌شوند. از آیات نورانی سوره مبارکه انشراح به دست می‌آید که شرح صدری که حضرت موسی (ع) جهت هدایت و رهبری بنی اسرائیل از خدای متعال می‌خواهد، به پیامبر عطا می‌شود و به او می‌فرماید: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) (انشراح / ۱)؛ آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟! مراد از «شرح صدر» رسول خدا (ص) گستردگی و وسعت نظر وی است؛ به طوری که ظرفیت تلقی وحی و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملايماتی را که در این راه می‌بیند،

داشته باشد و به عبارتی دیگر، نفس شریف آن بزرگوار را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند. (طباطبایی ۱۳۷۴: ۷ / ۴۷۱). بیشتر مفسران شرح صدر را به سعه صدر معنا کرده‌اند، اما شهید مطهری (ره) معتقد است که شرح صدر، صرفاً به معنای سعه صدر نیست «این که آیه خطاب به پیغمبر اکرم می‌گوید: «آیا ما باطن تو را شرح نکردیم؟»، صرفاً نمی‌خواهد بگوید ما باطن تو را توسعه دادیم. فرض کنید خانه‌ای دویست متر است و شما صد متر دیگر به آن اضافه می‌کنید. در اینجا می‌گوییم: «این خانه را توسعه دادیم»، ولی نمی‌گوییم شرح کردیم. هر جا که شرح باشد، قهراً توسعه هم هست؛ ولی هر جا که توسعه باشد، شرح نیست. در اینجا نمی‌خواهد بگوید همان‌طور که زمینی را توسعه می‌دهند، ما ظرف روح تو را بزرگ کردیم، بلکه می‌گوید: ما این ظرف بسیار بزرگ را از یکدیگر باز کردیم، روح تو را باز کردیم، صفحات روی هم چیده‌شده این روح را برای تو باز کردیم. بنابراین، هر سعه صدری، شرح صدر نیست؛ گو این که هر شرح صدری، مستلزم سعه صدر هست. مقصود از صدر در اینجا قلب است به اعتبار این که قلب در سینه قرار گرفته است و باز خود قلب هم کنایه است از آن حقیقتی که تعلق به قلب انسان دارد، یعنی روح و نفس انسان، پس «شرح صدر» هر معنایی داشته باشد به هر حال، يك امر روحی و معنوی است نه يك امر مادی و جسمانی (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۲۴).

۱-۳-۷. اجابت دعای «و یسر لی امری» در حق پیامبر اکرم (ص)

چنان که گفته شد یکی از دعاهای حضرت موسی (ع) این بود که پروردگارا! «یسر لی امری»؛ کارم را آسان کن! و علت این درخواست آگاهی ایشان از سختی مأموریت بود؛ زیرا هم خودش به خاطر سال‌ها زندگی در دربار فرعون او را می‌شناخت و هم حضرت باری تعالی او را از طغیان و سرکشی فرعون آگاه نمود. پیامبر اسلام (ص) نیز هم با زبان قال و هم با زبان حال از خدای متعال خواست که مشکلات این مأموریت سنگین را که «کمر او را می‌شکست» از سر راهش بردارد. عرض کرد: «پروردگارا من همان‌ها را از تو می‌خواهم که برادرم موسی در آغاز مأموریتش از شما خواست؛ شرح صدر به من عطا کن و کارم را آسان نما و...» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۲۹۵).

پاسخ حضرت باری تعالی به این درخواست، این بود که نه تنها کارها برای تو آسان می‌شود، بلکه بالاتر از آن را در حق تو اجابت می‌کنیم. تو را برای انجام کار خیر میسر می‌کنیم که این فوق میسر کردن کار برای انسان است، خدای سبحان در پاسخ حضرت موسای کلیم (ع) که به او عرض کرد: (یسر لی امری) فرمود: (لقد أوتیت سُؤلكَ یا موسی) اما به پیامبر اکرم (ص) با وجود این که آن همه دشواری را

تحمل کرد، می‌فرماید: (و يُسْرِكُ لِيَسْرِي) ما تو را برای انجام کارها و عاقبت خیر و کمال آسان می‌کنیم (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

۱-۳-۸. استجابت دعای «واجعل لی وزیراً من اهلی...» در خصوص پیامبر اکرم (ص)

یکی دیگر از درخواست‌های حضرت موسی (ع) در آغاز رسالتش از حضرت باری تعالی این بود که (وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ اَهْلِي، هَارُونَ اَخِي، اَشْدُدْ بِهٖ اَزْرِي، وَاشْرِكْهُ فِي اَمْرِي) (طه / ۳۲-۲۹)؛ و وزیری از خاندانم برای من قرار بده، یعنی هارون برادرم را، به وسیله او پشتم را محکم کن و او را در کارم (ابلاغ رسالت) شریک ساز. چنان‌که گفته شد، خدای متعال با تمام این درخواست‌های حضرت موسی موافقت نمود. نکات مدیریتی این درخواست‌ها قابل توجه است که مجال پرداختن به آن‌ها نیست، اما این‌که ارتباط این ادعیه با نبی اکرم (ص) چیست؟ و چگونه این ادعیه در حق ایشان اجابت شده‌اند، باید مورد بررسی قرار گیرد.

مطالعه در تاریخ اسلام و بررسی روایات مأثوره از پیامبر اکرم (ص) به روشنی دلالت بر تحقق و اجابت این درخواست‌ها در خصوص ایشان دارد. مثلاً در روایتی پیامبر اکرم (ص) خطاب به امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «اَحْفَظْ وَصِيَّتِي وَ اِزَعْ ذِمَامِي وَ اَوْفِ بِعَهْدِي وَ اَتَّجِرْ عِدَاتِي وَ اَقْضِ دَيْنِي وَ اَحْيِ سُنَّتِي وَ اِدْعُ اِلَيَّ مِلَّتِي لِاَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى اصْطَفَانِي وَ اَخْتَارَنِي فَذَكَرْتُ دَعْوَةَ اَخِي مُوسٰى فَقُلْتُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ كَمَا جَعَلْتَ هَارُوْنَ مِّنْ مُّوسٰى فَاَوْحٰى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَيَّ اَنَّ عَلِيًّا وَزِيْرُكَ وَ نَاصِرُكَ وَ الْخَلِيْفَةُ مِّنْ بَعْدِكَ ثُمَّ يَا عَلِيُّ اَنْتَ مِّنْ اَنْمَةِ الْهُدٰى وَ اَوْلَادِيْ مِيْنِكَ فَانْتُمْ قَادَةُ الْهُدٰى وَ التَّقِي...» (قمی، ۱۴۲۳: ۷۲)؛ یا علی! وصیت مرا حفظ کن تعهدات مرا بپرداز و به عهدها و پیمان‌های من **وفا** کن و وعده‌های مرا عملی ساز و قرضم را پرداخت کن. روش و سنت مرا زنده بدار و مردم را به ملت من دعوت کن. زیرا خداوند مرا انتخاب نمود و برگزید، یادم آمد از دعای برادرم موسی، گفتم: «وزیری از خاندانم برای من قرار ده؛ چنانچه هارون را وزیر موسی گردانیدی». خداوند به من وحی کرد: «علی وزیر و ناصر و جانشین بعد از تو است. یا علی! تو از پیشوایان هدایتی و اولاد من از تو خواهند بود و شما پیشوایان هدایت و پرهیزگاری هستید.

حدیث منزلت که از احادیث متواتر است و در اکثر مجامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است، دلیل دیگری بر استجابت این دعا در حق پیامبر اکرم (ص) است. بر اساس این حدیث امام علی (ع) از تمام ویژگی‌های هارون (ع) جز مقام نبوت برخوردار است؛ یعنی، او وزیری است از خانواده خود پیامبر (ص)

که پشت و پناه اوست و شریک در امر رسالت و تبلیغ است. «اما تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (نیشابوری، ۲۰۰۰: ۱۰۴۲).

۱-۳-۹. دعا برای بخشش گناهان و داخل شدن در رحمت الهی

یکی دیگر از دعاهای حضرت موسی (ع) که در قرآن کریم به آن اشاره شده، این است: (... رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (اعراف / ۱۵۱): پروردگارا! من و برادرم را پیامرز و ما را در رحمت خود داخل فرما و تو مهربان‌ترین مهربانانی. در قرآن کریم بر تحقق این دعاها در حق پیامبر (ص) تصریح شده است، در خصوص غفران و بخشش گناهان، کاملاً روشن است که آن حضرت حتی مرتکب اعمال مکروه نمی‌شدند تا چه رسد به این که گناه کبیره یا صغیره‌ای از او سر بزنند، مع ذلک خدای متعال او را مورد مرحمت خاص خود قرار می‌دهد و حتی گناهانی را که برخی مردم به او نسبت می‌دهند؛ در حالی که، دست و دامن آن حضرت از آن‌ها بری است، بر پیامبر می‌بخشاید. آنجا که می‌فرماید: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُسِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (فتح / ۱-۲)؛ ما تو را پیروزی بخشیدیم، پیروزی درخشانی تا خداوند از گناهان گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.

بر اساس آیات قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) نه تنها در رحمت پروردگار داخل شده است؛ بلکه بالاتر از آن این که خودش رحمت برای عالمیان شده است. (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیاء / ۱۰۷)؛ و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. غالب مفسران قرآن کریم در ذیل آیه (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) (انفال / ۳۳) احادیثی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل کرده‌اند که مطابق آن‌ها مادام که پیامبر اکرم (ص) در میان مردم وجود داشته باشند، عذاب الهی بر آن‌ها نازل نمی‌شود. سیوطی در در المنتور از پیامبر اعظم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «خداوند برای امت من دو امان نازل کرد، یکی در جمله (وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) است و یکی دیگر در جمله (وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ) است و وقتی من از میان امتم بروم، یک امان برای ایشان تا روز قیامت باقی می‌ماند و آن استغفار است (سیوطی، ج ۳: ۱۸۱).

در روایات دیگری که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، آن حضرت چه در حیات و چه در ممات، مایه رحمت امت معرفی شده است؛ چنان که می‌فرماید: «ای مردم! زندگی و مرگ من برای شما مایه خیر و رحمت است، گفتند: یا رسول الله به ما یاد داده‌ای که چگونه در حیات شما برای ما رحمت و

خیر است، اما چگونه مرگ شما برای ما مایه خیر است؟ فرمود: پس از مرگم نیز با عرضی اعمالتان به من با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۲/۳۰۰).

۴. نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، به دست می آید که بر اساس آیات قرآن کریم نبی مکرم اسلام (ص) از همه انبیاء و اولیاء الهی برتر است و تمام کمالات آن بزرگواران به صورت یک جا در ایشان محقق شده است؛ در نتیجه، تمام خوبی ها و خیرهایی را که سایر انبیاء از خدای متعال مسئلت داشته اند، غیر از درخواست هایی که مربوط به شرایط و موقعیت خاصی بوده است، در حق پیامبر اسلام اجابت شده است. افضلیت آن حضرت نسبت به سایر انبیاء و مقام بی نظیر او نزد حضرت باری تعالی تا بدان حد است که اکثر این دعاها بدون این که ایشان با زبان قولی آن ها را از خدای متعال بخواهد به نحو اعلی و اتم در او محقق شده اند. بنابراین، پیامبر اسلام (ص) مصداق حقیقی فضیلتی مانند برترین مسلمان بودن، شرح صدر، آسانی کار، داخل شدن در رحمت و مغفرت الهی، ثبات قدم، نصرت الهی، بهره مندی از خیر کثیر و... است که انبیاء پیشین از خدای متعال طلب کرده اند.

کتاب نامه

- قرآن کریم
- بخاری، محمد اسماعیل. (۱۴۱۰). **صحیح بخاری**. قاهره: لجنة احیاء کتب السنه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). **اسرار عبادت**. ج ۱، چاپ چهارم. تهران: انتشارات الزهراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). **سیره رسول اکرم (ص) در قرآن**. قم: نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). **مراحل اخلاقی در قرآن**. قم: نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۳). **ولایت در قرآن**. تهران: رجا.
- حاکم حسکانی، عیدالله ابن عبدالله. **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلة فی اهل البیت (ص)**. قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
- صبحی صالح. (۱۴۱۵). **نهج البلاغه**. قم: دارالسوة للطباعة و النشر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴). **الدر المثور فی تفسیر المأثور**. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- شبّر حسینی کاظمی، السیدعبدالله. (۱۴۰۴). **الأصول الأصلية و القواعد الشرعية**. قم: مکتبه المفید.
- صدوق، محمد ابن علی. (۱۳۶۲). **خصال صدوق**. ترجمه مرتضی مدرس گیلانی. تهران: جاویدان.
- صدوق، محمد ابن علی. (۱۴۰۴). **عیون اخبار الرضا**. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی جامعه‌المدرسین.
- طبرسی، فضل ابن حسن. (۱۴۱۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عابدینی مطلق. (۱۳۸۶). *نهج الفصاحه*.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی. چاپ چهارم، قم: نشر اسماعیلیان.
- فخر رازی، محمد ابن عمر. (۱۳۷۹). *تفسیر کبیر مفاتیح الغیب*. تهران: اساطیر.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۴). *التفسیر الصافی*. قم: مکتبه الصدر.
- قمی مشهدی، محمدرضا. (۱۴۲۳). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. قم: دارالغدیر.
- کلینی، محمد ابن یعقوب. (۱۳۷۵). *اصول کافی*. ترجمه محمد باقر کمره‌ای. قم: اسوه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. ج ۳، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). *انسان کامل*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میبدی، احمد. (۱۳۷۱). *خلاصه تفسیر کشف الاسرار*. نگارش حبیب‌الله آموزگار. ج ۲، تهران: اقبال.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (۲۰۰۰). *صحیح مسلم*. چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

1-Holy Quran

- 2- Bukhari, Muhammad Ismail, 1410, **Sahihe Bukhari**, Cairo, Lajnat ahyae kotobr sonnah
- 3- Javadi Amoli, Abdullah, 1372, **Israr Ibadat**, Vol. 1, 4th edition, Tehran, Al-Zahra
- 4- Javadi Amoli, Abdullah, 1379, **Seerayh rasule akram dar Qur'an**, Qom, Esra
- 5- Javadi Amoli, Abdullah, 1379, **marahle akhlagh darQur'an**, Qom, Esra Publishing
- 6- Javadi Amoli, Abdullah, 1363, **Velayat in the Qur'an**, Tehran, Raja
- 7- Hakim Haskani, Obaidullah Ibn Abdullah, **Shawahed altanzeel fi Alayat al-Nazela fi Ahl al-Bayt** (pbuh), Qom, Majma ahya al-thsghafat al-islamia
- 8- Hosseini Baharanchi, Seyyed Mohammad (2013). **Tafsir Ahl al-Bayt**, Qom, Moti .
- 9- Sobhi Saleh, **Nahj al-Balagha**, 1415, Qom, Dar al-letebaat va al-nashr
- 10- Siyuti, Jalal al-Din Abdurrahman, 1404, **Al-Dor al-Manthor fi Tafsir al-Mathor**, Qom, Maktabat Ayatollah al-Marashi al-Najafi
- 11- Shobbar Hosseini Kazemi, Sayyid Abdullah, 1404, **Al-usul al-aslia va Al-ghavaed al-Sharia**, Qom, Maktaba Al-Mufid
- 12- Sadouq, Muhammad Ibn Ali, 1362, **Khesal Sadouq**, translated by Morteza Modares Gilani, Tehran, Javidan.

- 13 Sadouq, Muhammad Ibn Ali, 1404 AH, **Oyoune Akhbar al-Reza**, Beirut, Moasese al-alami.
- 14- Tabatabai, Mohammad Hossein; 1374, **Al-Mizan**, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom, jamea Al-modareseen.
- 15- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan, 1415, **Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an**, Beirut, Moasesat Al-aalami .
- 16-Aroosi Al-howayzi, Abdul Ali bin Juma, 1415, **Tafsir Noor al-Thaqlain**, research and correction: Seyyed Hashim Rasouli Mahalati, 4th edition, Qom, Ismailian.
- 17- Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar, 1379, **Tafsir Kabir Maftih al-Gheeb**, Tehran, Asatir
- 18- Faiz Kashani, Mohsen, 1374, **Al-Tafsir Al-Safi**, Qom, Maktabat Al-Sadr.
- 19- Qomi Mashhadi, Mohammad Reza, 1423, **Kanz al-Daqayq and Bahr al-Gharaib**, Qom Dar al-Ghadir, vol.
- 20- Kolayni, Mohammad Ibn Yaqub, 1375, **Usul Kafi**, translated by Mohammad Baqer Kamarei, Qom, Oswa
- 21- Majlisi, Mohammad Baqir, 1403, **Bihar al-Anwar**, Beirut, Daro ehya Al-torath Al-arabic
- 22- Motahari, Morteza, 1372, **Majmuyh athar**, vol. 3, Qom, Sadra
- 23- Motahari, Morteza, 1375, **Insan Kamel**, Qom Dafter intesharat islami
- 24- Neishabouri, Muslim bin Al-Hajjaj, 2000, **Sahih Muslim**, first edition, Beirut, Dar Ihya al-Torath Al-arabi
- 25- Meibodi, Ahmed, 1371, **summary of the interpretation of Kashf al-Asrar**, written by Habibullah Amouzgar, vol. 2, Tehran, Iqbal